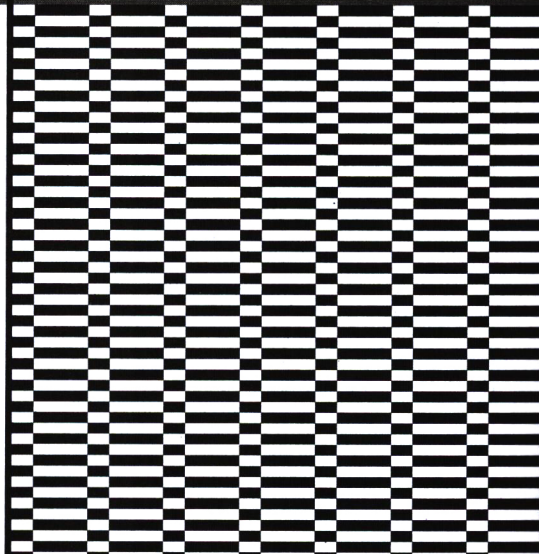


یادداشت‌های یک معلم
هانریش نثوهاوس

ترجمه از متن فرانسه:
محسن الهامیان

معلمانی نو



فهرست

۱۳ به عنوان مقدمه
۲۱ فصل اول: تصویر زیبایی شناسانهٔ یک اثر موسیقی
۴۵ فصل دوم: ریتم؛ در آغاز ریتم بود (هانس فون بولو)
۷۱ فصل سوم: صدا
۱۰۱ فصل چهارم: راه‌یابی به تکنیک
۱۰۳ I - موارد کلی
۱۰۸ II - اطمینان پایهٔ آزادی
۱۱۲ III - دستگاه حرکتی
۱۱۷ IV - راحتی
۱۲۹ V - عناصر تکنیکِ نواختنی هنرمندانه
۱۵۷ متمم اول: انگشت‌گذاری
۱۷۴ متمم دوم: پدال
۱۸۷ فصل پنجم: استاد و شاگرد
۲۲۳ فصل ششم: فعالیت کنسرتی
۲۳۷ به عنوان خاتمه
۲۶۱ فهرست اعلام



در ابتدا میل داریم اصول اولیه‌ای را معرفی و در مورد آن سخن بگوییم:

۱. روح هنرجوی مبتدی، کودک، نوجوان و بزرگسال قبل از آموختن ساز، باید به صورت ذاتی با موسیقی عجین باشد، باید با قلب خود آن را حس کند و موسیقی را با گوش جان بشنود. راز نوابغ موسیقی در این است که این هنرمندان قبل از آن که انگشتشان را روی کلاویه پیانو گذارند یا آرشه را بر سیم ساز بکشند، موسیقی را در مغز خود زنده می‌کنند. مانند موزار که وقتی کودکی بیش نبود بدون آشنایی قبلی به نواختن پیانو و ویولون پرداخت.

۲. مسائل تفسیری موسیقی [اجرا] هدف اصلی این یادداشت‌هاست با قاطعیت می‌توان گفت این تفسیر برخاسته از سه عامل اساسی است: ۱. اثری که اجرا می‌شود، ۲. اجراکننده، ۳. ساز بدون در نظر گرفتن نوع آن. تنها کسی تفسیر هنری [اجرا] را تضمین می‌کند که بر این سه عامل تسلط کامل دارد. نمونه ساده‌ای از تحقق این مورد را در اجرای اثری تنها، برای پیانو، ویولون و ویولونسل می‌توان دید. در پداگوژی عملی اغلب دیده می‌شود که با اغراق در مورد یکی از سه عامل بالا، دو تای دیگر نادیده گرفته می‌شود. متأسفانه اغلب، درک محتوا، یعنی خود موسیقی یا به عبارتی دیگر «فرم زیبایی‌شناسانه» باعث می‌شود تا رسیدن به تکنیک به طور کامل محقق

نشود. اشتباه دیگری که معمول است، نادیده گرفتن مشکلات و مسائلی است جدا از تکنیک، که غلبه بر آنها تسلط کامل بر ساز یا اگر بتوان گفت بر موسیقی را میسر می‌سازد. در چنین مواردی با پیشرفت در امور موسیقی توانایی، به تکنیک صرف سوق داده شده و محتوا فراموش می‌گردد. چنین اجرای ناقصی فاقد شخصیت حرفه‌ای و مختص آماتورهاست.

۳. در مورد تکنیک باید یادآور شد، هرچه هدف مشخص‌تر شود (محتوای موسیقی و کمال اجرا) شیوه رسیدن به آن نمایان‌تر می‌گردد. این گفته نغز را در طول صحبت‌هایم تکرار خواهم کرد که «هدف» راه را مشخص می‌کند، همان‌طور که راه، هدف را محدود می‌کند و این خود یک قانون دیالکتیک است.

شیوه کار من باعث می‌شود تا اجراکننده هر چه سریع‌تر به تصویر زیبایی شناسانه (بعد از مطالعه همه جانبه اثر و تحلیل حداقلی از آن) یعنی، محتوا، احساس و عنصر شاعرانه موسیقی آگاهی یابد و بتواند آنچه را که با آن سر و کار دارد، در حد تئوری ارزیابی نماید. درک روشن از هدف به اجراکننده امکان می‌دهد تا هدف را مجسم و به آن نایل شده و آن را در اجرا نشان دهد. این موارد همگی مسئله «تکنیک» را نشان می‌دهند.

از نظر من در سلسله مراتب اجرا «محتوا و تصویر زیبایی شناسانه» ارزش زیادی دارند، هر چند که ممکن است این اصطلاحات برای نوازنده‌های جوان خوشایند نباشد

- «شما از چیزی جز محتوا صحبت نمی‌کنید»، این را شاگردانم به من می‌گویند. اگر من به جایی رسیدم که فواصل سوم، ششم و اکتاو را درست اجرا کنم، به سایر مسائل و مشکلات تکنیکی و ریاضی‌های برامس روی تم‌پاگانی نمی‌غلبه کردم، بدون این که موسیقی را فراموش کرده باشم، این همان محتوا است! در حالی که اگر غلط‌های نئی داشته باشم یا ریتم را رعایت نکنم، دیگر از محتوا خبری نخواهد بود.

- بله با همه این گفته‌ها موافقم! یک نویسنده خبره به همکارانش توصیه می‌کند: کامل کردن سبک، کامل کردن تفکر است. برای کسی که این حقیقت را قبول نداشته باشد هیچ ارزشی قائل نیستم.

این درکی درست از تکنیک یا به عبارت دیگر از سبک است. همیشه به شاگردانم یادآوری می‌کنم که تکنیک از لغت $\tau\epsilon\chi\nu\eta$ یونانی به معنی «هنر» گرفته شده است. کمال تکنیک، همان کمال هنری است که به تجلی محتوا کمک می‌کند و معنی ضمنی و ترجیحی جوهر موسیقی است.

برای بسیاری از نوازندگان، تکنیک تنها به معنی سرعت، چابکی، تساوی و درخشندگی است که گاهی هم باعث سطحی و نازل بودن کار می‌شود. این وجوه تنها بخش‌هایی از تکنیک را ارائه می‌کند، نه آنرا در مجموعه خود. آن گونه که یونانی‌ها آن را تصور می‌کردند، نه آن گونه که یک هنرمند واقعی باید آن را درک کند. تکنیک، یک آگاهی بسیار پیچیده و مشکل است.

چابکی، خلوص صدا و تلون رنگ‌ها الزاماً یک تفسیر [اجرا] هنرمندانه را تضمین نمی‌کند، بلکه این کار نیازمند الهام، کاری بسیار جدی و آگاهانه است. مشخص کردن این مورد که کجا کار تکنیک تمام و آغاز موسیقی از کجاست (حتی اگر لازم باشد یک عبارت صد بار تکرار شود)، برای اشخاص صاحب قریحه کاری دشوار است. در نظر این افراد هر دو منظر یک واحد کل را تشکیل می‌دهد. ضرب المثل قدیمی «تکرار همان یادگیری است» قانونی است هم برای کسانی که استعداد کمی دارند و هم آنهایی که استعداد بالایی دارند هر دوی آنها کار را از یک نقطه شروع می‌کنند (واضح است که در انتها هر یک به نتایج متفاوتی می‌رسند). فرانس لیست «گاهی بیش از صد بار یک عبارت مشکل را تکرار می‌کرد».

وقتی س. ریختر برای اولین بار سونات ۹ پروکوفیف که به وی اهدا شده را برایم نواخت، در قسمت سوم پاساژی وجود دارد که اجرای آن در نظرم پر مخاطره آمد. پاساژی پولی فونیک و بسیار سریع که حدود ۱۰ میزان طول می‌کشد، در مورد اجرای این پاساژ نتوانستم از ابراز تعجب خودداری کنم و به او گفتم: «واقعاً عالی بود».

ریختر در جوابم گفت: این عبارت را در حدود دو ساعت بدون آن که خسته شوم تمرین کردم. این شیوه خوبی در کار است که نتیجه‌ای عالی می‌دهد. نوازنده‌ها برای این تمرین می‌کنند که بهترین نتیجه را خیلی زود کسب کنند. در حالی که کسب بهترین نتیجه نیازمند زمان طولانی‌تری است.